

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۱

آیه ۷۶-۷۸

آیه و ترجمه

۷۶ ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و ءاتينه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة ءولى القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين

۷۷ و ابتغ فيما ءاتئك الله الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و ءحسن كما ءحسن الله اليك و لا تبغ الفساد فى الارض ان الله لا يحب المفسدين  
۷۸ قال انما ءوتيته على علم عندى ءولم يعلم ءن الله قد ءهلك من قبله من القارون من هو ءشد منه قوة و ءكثر جمعا و لا يسئل عن ذنوبهم المجرمون  
ترجمه :

۷۶ - قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد.  
۷۷ - و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن، بهر هات را از دنیا

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۲

منما، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و هرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.  
۷۸ - (قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام، آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرم از گناهانشان سؤال نمی شوند (و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست).

تفسیر :

ثروتمند خود خواه بنی اسرائیل

سرگذشت عجیب موسی و مبارزه او با فرعون در بخشی از آیات گذشته این سوره مشروحا آمد، و گفتنیها در باره آنها گفته شد، گفتاری که به قدر

کافی الهام بخش بود.

در بخش دیگری از آیات این سوره سخن از درگیری دیگر بنی اسرائیل بامردی ثروتمند و سرکش از خودشان به نام قارون به میان می‌آورد، قارونی که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود.

اصولا موسی در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد: «فرعون» که مظهر قدرت حکومت بود، و «قارون» که مظهر ثروت بود، و «سامری» که مظهر صنعت و فریب و اغفال.

گرچه مهمترین مبارزه موسی (علیه السلام) با قدرت حکومت بود، ولی دوم مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت است و محتوی درسهای آموزنده بزرگ.

معروف است که قارون از بستگان نزدیک موسی (علیه السلام) (پسر عمو یا عمو یا پسر خاله او) بود، و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خداوادار نمود و مرگ عبرت انگیزش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۳

درسی برای همگان شد، که شرح این ماجرا را در آیات مورد بحث می‌خوانیم .  
نخست می‌گوید: «قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم و ظلم کرد» (ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم).

علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید.

قرآن می‌گوید: «ما آنقدر اموال و ذخائر و گنج به او دادیم که حمل خزائن او برای یک گروه زورمند، مشکل بود» (و آتیناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولی القوة).

«مفاتح» جمع «مفتاح» (بر وزن مکتب) به معنی محلی است که چیزی را در آن ذخیره می‌کنند، مانند صندوقهایی که اموال را در آن نگهداری می‌نمایند.

به این ترتیب مفهوم آیه چنین می‌شود که قارون آنقدر طلا و نقره و اموال گرانبها و قیمتی داشت که صندوق آنها را، گروهی از مردان نیرومند

به زحمت جابجا می کردند.

و با توجه به اینکه «عصبه» به معنی جماعتی است که دست به دست هم داده اند و نیرومندند و همچون اعصاب یکدیگر را گرفته اند روشن می شود که حجم جواهرات و اموال گرانقیمت قارون چقدر زیاد بوده است (بعضی می گویند عصبه به ده نفر تا چهل نفر می گویند).

جمله «تنوء» از ماده «نوء» به معنی قیام کردن با زحمت و سنگینی است و در مورد بارهای پروزی به کار می رود که وقتی انسان آن را حمل می کند از سنگینی او را به این طرف و آن طرف متمایل می سازد! آنچه در بالا در مورد تفسیر «مفتاح» گفتیم چیزی است که گروه عظیمی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۴

از مفسران و علمای لغت پذیرفته اند، در حالی که بعضی دیگر «مفتاح» را جمع مفتاح (بر وزن منبر به کسر میم) به معنی «کلید» دانسته اند، و می گویند کلید گنجهای قارون آنقدر زیاد بود که چندین مرد زورمند از حمل آن به زحمت می افتادند!

کسانی که این معنی را برگزیدند خودشان برای توجیه آن به زحمت افتاده اند که چگونه اینهمه کلید گنج امکان پذیر است و به هر حال تفسیر اول روشنتر و صحیحتر است.

زیرا گذشته از این که اهل لغت برای همین کلمه (مفتاح به کسر میم) نیز معانی متعددی گفته اند از جمله خزانه یعنی محل جمع آوری مال است، معنی اول به واقعیت نزدیکتر و دور از هر گونه مبالغه است. و به هر حال این لغت را با «مفاتیح» که جمع «مفتاح» به معنی کلید است نباید اشتباه کرد.

از این بحث بگذریم و ببینیم بنی اسرائیل به قارون چه گفتند؟ قرآن می گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که قومش به او گفتند: اینهمه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد» (اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحین).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۵

بعد از این نصیحت، چهار اندرز پرمایه و سرنوشت ساز دیگر به او می‌دهند که مجموعاً یک حلقه پنجگانه کامل را تشکیل می‌دهد.

نخست می‌گویند: «در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن» (و ابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة).

اشاره به اینکه مال و ثروت بر خلاف پندار بعضی از کج اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به کار می‌افتد، و اگر بوسیله آن «ابتغاء دار آخرت» شود، چه چیزی از آن بهتر است؟، اگر وسیله‌ای برای غرور و غفلت و ظلم و تجاوز و هوسرانی و هوسبازی گردد، چه چیز از آن بدتر؟!

این همان منطقی است که در جمله معروف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در باره دنیا به روشنی از آن یاد شده است: من ابصر بها بصرته، و من ابصر الیهها اعمته: «کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد چشمش را بینامی‌کند، و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند نابینایش خواهد کرد»!.

و قارون کسی بود که با داشتن آن اموال عظیم، قدرت کارهای خیر اجتماعی فراوان داشت ولی چه سود که غرورش اجازه دیدن حقایق را به او نداد. در نصیحت دوم افزودند: «سهم و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن» (و لاتنس نصیبک من الدنیا).

این یک واقعیت است که هر انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد، یعنی اموالی که جذب بدن او، یا صرف لباس و مسکن او می‌شود مقدار معینی است، و مازاد بر آن به هیچوجه قابل جذب نیست و انسان نباید این حقیقت را فراموش کند.

مگر یک نفر چقدر می‌تواند غذا بخورد؟ چه اندازه لباس بپوشد؟ چند مسکن و چند مرکب می‌تواند داشته باشد؟ و به هنگام مردن چند کفن باخود می‌تواند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۶

ببرد؟ پس بقیه خواه و ناخواه سهم دیگران است و انسان امانتدار آنها!.

و چه زیبا فرمود: امیر مؤمنان علی (علیه السلام): یا بن آدم ما کسبت فوق قوتک فانت فیه خازن لغيرک: «ای فرزند آدم! هر چه بیشتر از مقدار خوراکت بدست می‌آوری خزانه دار دیگران در مورد آن خواهی بود»!.

تفسیر دیگری برای این جمله در روایات اسلامی و سخنان مفسران دیده می‌شود که با تفسیر فوق قابل جمع است و ممکن است هر دو معنی

مراد باشد، (چون استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد جایز است)، و آن اینکه: در معانی الاخبار از «امیر مؤمنان علی» (علیه السلام) در تفسیر جمله ولا تنس نصیبک من الدنيا چنین آمده است: لا تنس صحتک و قدرتک و فراغک و شبابک و نشاطک ان تطلب بها الآخرة: «تندرستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاطت را فراموش مکن و بوسیله این (پنج نعمت بزرگ) آخرت را بطلب!» طبق این تفسیر جمله فوق هشدار می‌دهد که فرصت چون ابر در گذر است. سومین اندرز اینکه: «همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن» (و احسن کما احسن الله الیک). این نیز یک واقعیت است که انسان همیشه، چشم بر احسان خدا دوخته و از پیشگاه او هر گونه خیر و نیکی را تقاضا می‌کند، و همه گونه انتظار از او دارد، در چنین حالی چگونه می‌تواند تقاضای صریح یا تقاضای حال دیگران را نادیده بگیرد و بی تفاوت از کنار همه اینها بگذرد؟! و به تعبیر دیگر همانگونه که خدا به تو بخشیده است به دیگران ببخش، شبیه این سخن را در آیه ۲۲ سوره نور در مورد عفو و گذشت می‌خوانیم: ولیعفووا

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۷

و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم: «مؤمنان باید عفو کنند و صرف نظر کنند آیا دوست نمی‌دارید خداوند بر شما ببخشد؟» این جمله را به تعبیر دیگر چنین می‌توان تفسیر کرد که گاه خداوند مواهب عظیمی به انسان می‌دهد که در زندگی شخصیش نیاز به همه آن ندارد، عقل توانائی می‌دهد که نه فقط برای اداره یک فرد، بلکه برای اداره یک کشور کارساز است، علمی می‌دهد که نه یک انسان، بلکه یک جامعه می‌تواند از آن استفاده کند، اموال و ثروتی می‌دهد که درخور برنامه‌های عظیم اجتماعی است.

این گونه مواهب الهی مفهوم ضمنیش این است که همه آن به تو تعلق ندارد بلکه تو وکیل پروردگار در منتقل ساختن آن به دیگران هستی، خدا این موهبت را به تو داده که با دست تو بندگان را اداره کند.

بالاخره «چهارمین» اندرز اینکه: «نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه «فساد» و «افساد» به کارگیری: «هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» (و لا تبغ الفساد فی

الارض ان الله لا يحب المفسدين).

این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان بی ایمان گاه بر اثر جنون افزون طلبی و گاه برای برتری جوئی دست به فساد می زنند جامعه را به محرومیت و فقر می کشانند همه چیز را در انحصار خود می گیرند، مردم را برده و بنده خود می خواهند، و هر کسی زبان به اعتراض بگشاید او را نابود می کنند، و اگر نتوانند از طریق تهمت به وسیله عوامل مرموز خود او را امنزوی می سازند، و خلاصه جامعه را به فساد و تباهی می کشند. در یک جمع بندی کوتاه به اینجا می رسیم که این اندرزگویان نخست سعی کردند غرور قارون را درهم بشکنند. در مرحله دوم اخطار نمودند که دنیا وسیله است نه هدف.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۸

در مرحله سوم به او هشدار دادند که از آنچه داری تنها بخش کمی را می توانی مصرف کنی.

در مرحله چهارم این حقیقت را به او گوشزد کردند که فراموش نکن خداوند به تو نیکی کرده تو هم باید نیکی کنی، و گرنه مواهیش را از تو خواهد گرفت.

و در مرحله پنجم او را از فساد در ارض که نتیجه مستقیم فراموش کردن اصول چهارگانه قبل است بر حذر داشتند.

درست معلوم نیست که این نصیحت کنندگان چه کسانی بودند؟ قدر مسلم اینکه مردانی دانشمند، پرهیزگار، هوشیار، نکته سنج و با شهامت بودند. اما اینکه بعضی احتمال داده اند که خود موسی بوده بسیار بعید است چرا که قرآن می گوید «اذ قال له قومه»: «قوم قارون به او گفتند».

اکنون نوبت آن رسیده است که ببینیم مرد یاغی و ستمگر بنی اسرائیل به این واعظان دلسوز چه پاسخ گفت؟

قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی حسابش ناشی می شد «چنین گفت: من این ثروت را به وسیله علم و دانش خودم به دست آورده ام!» (قال انما اوتيته على علم عندی).

این مربوط به شما نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم! من که با علم و آگاهی در ایجاد آن دخالت داشته ام در مصرف آن نیاز به ارشاد و راهنمایی کسی ندارم!

بعلاوه لابد خداوند مرا لایق این ثروت می دانسته که به من عطا کرده است راه مصرف آن را نیز به من یاد داده، از دیگران بهتر می دانم و لازم به دخالت شما نیست!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۹

و از همه اینها گذشته من زحمت کشیده‌ام، رنج برده‌ام، خون جگر خورده‌ام تا این ثروت را اندوخته‌ام، دیگران هم اگر لیاقت و توانائی دارند چرا زحمت نمی‌کشند؟ من مزاحم آنها نیستیم! و اگر ندارند چه بهتر که گرسنه بمانند و بمیرند.

اینها منطقهای پوسیده و رسوائی است که غالبا ثروتمندان بی‌ایمان درمقابل کسانی که آنها را نصیحت می‌کنند اظهار می‌دارند. این نکته نیز قابل توجه است که قرآن این معنی را سربسته گذاشته که قارون به کدام علمش در تحصیل این ثروت تکیه می‌کند؟ آیا به علم کیمیا، آنچنان که بعضی از مفسران گفته‌اند؟ یا به علم تجارت و کشاورزی و فنون صنعت؟ و یا به علم مدیریت خاصش که توانسته بود از طریق آن این ثروت عظیم را به چنگ آورد؟ یا همه اینها؟

بعید نیست که مفهوم آیه معنی وسیعی داشته باشد و همه را شامل شود. (البته صرف نظر از اینکه علم کیمیا - علمی است که بوسیله آن می‌توان از مس و مانند آن طلا بسازند - افسانه است یا واقعیت). در اینجا قرآن پاسخ کوبنده‌ای به قارون - و قارونها - می‌دهد که «آیا اونمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و آگاه‌تر و ثروتمندتر بودند»؟! (ا و لم یعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة و اکثر جمعا). تو می‌گوئی آنچه داری از طریق علم و دانش داری، اما فراموش کردی که از تو عالم‌تر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۰

مجازات الهی رهائی یابند؟

روشن ضمیران بنی اسرائیل به قارون گفته بودند «ما آتاک الله...» (خدا این مال و ثروت را به تو داده) اما این بی‌ادب جسور با این سخن مقابله



کرد و گفت: «آنچه را دارم از علم خویش دارم» اما خداوند در جمله بالا کوچکی قدر و قوت او را در برابر اراده و مشیتش آشکار می‌سازد. و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پر معنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: «به هنگام نزول عذاب الهی، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند» اصلاً مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی (و لا یسئل عن ذنوبهم المجرمون). یعنی امروز آگاهان بنی اسرائیل به قارون نصیحت می‌کنند و مجال اندیشه و پاسخ به او می‌دهند اما هنگامی که اتمام حجت شد و عذاب الهی فرارسید، دیگر مجالی برای اندیشه یا سخنان ناموزون و کبرآلود نیست، عذاب الهی همان و نابودی همان!.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که منظور از این سؤال که در مورد مجرمان نفی شده کدام سؤال است؟ در دنیا یا آخرت؟ بعضی از مفسران، اولی را انتخاب کرده‌اند، و بعضی دومی را، و مانعی ندارد که هر دو مراد باشد، یعنی هم در موقع مجازات استیصال در دنیا از آنها سؤال نمی‌شود تا بخواهند پشت هم اندازی کنند و عذر تراشی نمایند و خود را بی‌گناه قلمداد کنند، و هم در قیامت، چرا که در آنجا بدون سؤال همه چیز روشن است و به گفته قرآن، چهره‌ها خود گواهی بر وضع مجرمان می‌دهد! (یعرف المجرمون بسیماهم) (سوره رحمن آیه ۴۱) و به این ترتیب آیه مورد بحث هماهنگ با آیه ۳۹ سوره رحمان است که می‌فرماید: فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان: «در آن روز از هیچ‌یک نه انسان و نه جن در باره گناهش سؤال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۱

نمی‌شود)).

در اینجا سؤال دیگری مطرح است که این تعبیر با آیه ۹۲ سوره حجر که می‌گوید: «قسم به پروردگارت که ما از همه آنها سؤال می‌کنیم» «فوربک لنسئلنهم اجمعین» چگونه سازگار است؟ این سؤال را نیز از دو راه می‌توان پاسخ گفت: نخست اینکه قیامت، مواضع متعددی دارد بعضی از مواضع سؤال می‌کنند، اما در بعضی از مواضع همه چیز روشن است و نیاز به سؤال ندارد.

دیگر اینکه سؤال دو گونه است: «سؤال تحقیق» و «سؤال سرزنش»، در



قیامت نیاز به سؤال تحقیق نیست، چرا که همه چیز عیان است و حاجت به بیان نیست، ولی «سؤال سرزنش آمیز» در آنجا وجود دارد که این خود یکنوع مجازات روانی برای مجرمان است.

درست همانند سؤالی که پدر از فرزند ناخلفش می کند و می گوید: آیا من این همه به تو خدمت نکردم؟ و آیا جزای آنهمه خدمت خیانت و فساد بود؟! (در حالی که هر دو از جریانها با خبرند و منظور پدر سرزنش فرزند است).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۲

آیه ۷۹-۸۲

آیه و ترجمه

۷۹ فخرج علی قومه فی زینته قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اءوتی قرون انه لذو حظ عظیم

۸۰ و قال الذین اءوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن ءامن و عمل صالحا ولا یلقئها الا الصبرون

۸۱ فخسفنا به و بداره الارض فما کان له من فئة ینصرونه من دون الله و ماکان من المنتصرین

۸۲ و اءصبح الذین تمنوا مکانه بالامس یقولون ویکان الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر لو لا ءن من الله علینا لخسف بنا ویکانه لا یفلح الکافرون

ترجمه :

۷۹ - (قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که طالب حیات دنیا بودند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است مانیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!

۸۰ - کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند وای بر شما! ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، اما جز صابران آنرا

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۳

دریافت نمی کنند.

۸۱ - سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد.

۸۲ - آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه

را دیدند) گفتند: وای بر ما گوئی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد، یا تنگ می‌گیرد، اگر خدا بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد! ای وای گوئی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند!

تفسیر :

### جنون نمایش ثروت!

معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از اینکه سوار مرکب راهوار گرانقیمت خود شوند و از میان پابرهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند! گرچه همین نمایش ثروت غالباً بلای جانشان است زیرا کینه‌ها در سینه‌ها پرورش می‌دهد، و احساسات را بر ضد آنها بسیج می‌کند، و بسیار می‌شود که همین عمل زشت و شرم‌آور طومار زندگی آنها را درهم می‌پیچد، و یا ثروتشان را بر باد می‌دهد!

ممکن است این کار جنون‌آمیز انگیزه‌ای مانند «تطمیع افراد طمعکار» و «تسلیم افراد سرکش» داشته باشد، ولی آنها حتی بدون این انگیزه این عمل را انجام می‌دهند، این یکنوع هوس است نه برنامه و نقشه. به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله در آیات مورد بحث آن را بیان کرده می‌فرماید: «قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد» (فخرج

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۴

علی قومه فی زینته).

تعبیر به «فی زینته» گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد و ناگفته پیدا است که مردی با این ثروت چه‌ها می‌تواند انجام دهد؟! در تواریخ داستانها، یا افسانه‌های زیادی در این زمینه نقل شده است، بعضی نوشته‌اند قارون با یک جمعیت چهار هزار نفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت، در حالی که چهار هزار نفر بر اسبهای گرانقیمت با پوششهای سرخ سوار بودند کنیزان سپیدروی با خود آورد که بر زینتهائی طلائی که براسترهای سفید رنگ

قرار داشت سوار بودند، لباسهایشان سرخ، و همه غرق زینت آلات طلا! بعضی عدد نفرات او را هفتاد هزار نوشته‌اند و مسائل دیگری از این قبیل. ولی ما حتی اگر اینها را مبالغه‌آمیز بدانیم باز نمی‌توان انکار کرد که اوچیزهای بسیاری برای نمایش دادن در اختیار داشت. در اینجا - طبق معمول - مردم به دو گروه شدند: اکثریت دنیاپرست که این صحنه خیره‌کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یکروز، و یکساعت، و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاط انگیز و لذت بخشی؟ چنانکه قرآن می‌گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم!» (قال الذین یریدون الحیاة الدنیا لیت لنا مثل ما اوتی قارون). «به راستی که او بهره عظیمی از نعمتها دارد!» (انه لذو حظ عظیم). آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟ و چه حشمتی تاریخ مثل او را به خاطر ندارد، این عظمت خدادادی است!... و مانند این حرفها. در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سوقارون

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۵

در وسط کوره قرار گرفته، و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد، و از سوی دیگر دنیاپرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته‌اند. و البته مجازات دردناک، مجازاتی است که بعد از چنین نمایشی باشد، و از آن اوج عظمت به قعر زمین فرو رود! ولی در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و باایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که ارزشها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کردند، کسانی که بر اینگونه نمایشهای مسخره همیشه لبخند تمسخرآمیز می‌زدند، و این مغزهای پوک را تحقیق می‌کردند آری گروهی از آنها در اینجا بودند چنانکه قرآن می‌گوید: «کسانی که علم و آگاهی به آنها داده شده بود صدا زدند وای بر شما! چه می‌گوئید؟ ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است» (و قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن امن و عمل صالحا).

و سپس افزودند: «این ثواب الهی تنها در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که صابر و شکیبا باشند» (و لا یلقاها الا الصابرون). آنها که در مقابل زرق و برقهای هیجان‌انگیز و زینتهای دنیا استقامت به خرج می‌دهند، آنها که در برابر محرومیتها مردانه می‌ایستند، و در مقابل ناکسان سر فرو نمی‌آورند، آنها که در بوته آزمایش الهی، آزمایش مال و ثروت و ترس و مصیبت، همچون کوه پا بر جا می‌ایستند آری اینها لیاقت ثواب الهی را دارند.

مسلماً منظور از جمله «الذین اوتوا العلم» دانشمندان مؤمن بنی‌اسرائیل است که در میان آنها مردان بزرگی همچون یوشع بودند، ولی جالب این است

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۶

در برابر جمله الذین یریدون الحیاة الدنیا که در باره گروه اول آمده، تعبیر به «الذین یریدون الحیاة الاخرة» نمی‌کند بلکه تنها تکیه بر علم می‌کند، چرا که «علم» خمیر مایه و ریشه ایمان و استقامت و عشق به ثواب الهی و سرای آخرت است.

ضمناً تعبیر به «الذین اوتوا العلم» پاسخ کوبنده‌ای است به قارون که خود را عالم می‌دانست، قرآن می‌گوید: عالم اینها هستند که افق فکرشان این چنین بلسند است، نه تو خیره‌سر و مغرور! و به این ترتیب باز هم می‌بینیم که ریشه همه برکات و خیرات به علم و دانش حقیقی بازمی‌گردد.

قارون با این عمل طغیان و سرکشی خود را به اوج رسانید، ولی در تواریخ و روایات در اینجا ماجرای دیگری نقل شده است که نشانه نهایت بیش‌رمی قارون است و آن اینکه: روزی موسی (علیه‌السلام) به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده که حق نیازمندان زکات مالت را بگیرم، قارون هنگامی که از کم و کیف زکاة با خبر شد و با یک حساب ساده فهمید چه مبلغ هنگفتی را باید در این راه پردازد سرباز زد، و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی (علیه‌السلام) برخاست، در میان جمعی از ثروتمندان بنی اسرائیل برخاست و گفت: مردم! موسی می‌خواهد اموال شما را بخورد، دستور نماز آورد پذیرفتید، امور دیگر را نیز همه پذیرفتید، آیا زیرا این بار هم می‌روید که اموالتان را به او بدهید؟! گفتند: نه، ولی چگونه می‌توان با او مقابله کرد؟

قارون در اینجا یک فکر شیطانی به نظرش رسید، گفت من راه خوبی

فکر کرده‌ام، به عقیده من باید برای او پرونده عمل منافی عفت ساخت! باید به سراغ زن بدکاره‌ای از فواحش بنی اسرائیل بفرستیم تا به سراغ موسی برود و او را متهم کند که با او سر و سری داشته! آنها پسندیدند و به سراغ آن زن فرستادند و گفتند: آنچه خودت بخواهی به تو می‌دهیم که گواهی دهی موسی با تو رابطه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۷

نامشروع داشته! او نیز این پیشنهاد را پذیرفت، این از یکسو. از سوی دیگر قارون به سراغ موسی آمد و گفت: خوب است بنی اسرائیل را جمع کنی و دستورات خداوند را بر آنها بخوانی، موسی پذیرفت و آنها را جمع کرد. گفتند: ای موسی! دستورات پروردگار را بازگو، گفت: خداوند به من دستور داده که جز او را پرستش نکنید، صله رحم بجا آورید و چنین و چنان کنید، و در مورد مرد زناکار دستور داده است اگر زنای محصنه باشد، سنگسار شود!

آنها (ثروتمندان توطئه‌گر بنی اسرائیل) در اینجا گفتند: حتی اگر خود تو باشی!! گفت: آری، حتی اگر خود من باشم!! در اینجا وقاحت را به آخرین درجه رساندند و گفتند: ما می‌دانیم که تو خود مرتکب این عمل شده‌ای، و به سراغ فلان زن بدکاره رفته‌ای، و فوراً به دنبال آن زن بدکاره فرستادند و گفتند: تو چگونه گواهی می‌دهی؟ موسی (علیه السلام) رو به او کرد و گفت: به خدا سوگندت می‌دهم حقیقت را فاش بگو!

زن بدکاره با شنیدن این سخن تکان سختی خورد، لرزید و منقلب شد و گفت: اکنون که چنین می‌گوئی من حقیقت را فاش می‌گویم، اینها از من دعوت کردند و پاداش سنگینی قرار دادند که تو را متهم کنم، ولی گواهی می‌دهم که تو پاکی و رسول خدائی!

در روایت دیگری آمده است که آن زن گفت: وای بر من، من هر کار خلافی را کرده‌ام اما تهمت به پیامبر خدا نزده‌ام، و سپس دو کیسه پولی را که به او داده بودند نشان داد و گفتنیها را گفت.

موسی (علیه السلام) به سجده افتاد و گریست، در اینجا بود که فرمان مجازات قارون زشت سیرت توطئه‌گر صادر شد.

در همین روایت آمده است که خدا فرمان «خسف» (فرو رفتن در زمین)

را در اختیار موسی (علیه السلام) قرار داد. در اینجا قرآن مجید می گوید: «ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم» (فخسفنا به و بداره الارض). آری هنگامی که طغیان و سرکشی و تحقیر مؤمنان تهیدست، و توطئه برضد پیامبر پاک خدا، به اوج خود برسد، دست قدرت الهی از آستین بیرون می آید و به حیات طغیانگران پایان می دهد، چنان آنها را درهم می کوبد که زندگی آنها عبرتی برای همگان می گردد.

مساءله «خسف» که در اینجا به معنی فرو رفتن و پنهان گشتن در زمین است، بارها در طول تاریخ بشر واقع شده است که زمین لرزه شدیدی آمده و زمین از هم شکافته شده و شهر یا آبادی هائی را در کام خود فرو بلعیده است، ولی این خسف با موارد دیگر متفاوت بود، طعمه اصلی او فقط قارون و گنجهای او بود.

عجبا! فرعون در امواج نیل فرو می رود، و قارون در اعماق زمین، آبی که مایه حیات است ماء مور نابودی فرعونیان می شود، و زمینی که مهد آرامش است گورستان قارون و قارونیان.

مسلم است که در آن خانه قارون تنها نبود، او و اطرافیان، او و هم سنگران او و یاران ظالم و ستمگرش همه در اعماق زمین فرورفتند.

«اما او گروهی نداشت که وی را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خودنیز نمی توانست خویشان را یاری دهد»! (فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله و ما كان من المنتصرين).

نه جیره خوارانش، و نه دوستان صمیمیش و نه اموال و ثروتش، هیچیک او را از چنگال عذاب الهی نجات ندادند، و همه به قعر زمین فرورفتند!

آخرین آیه مورد بحث دگرگونی عجیب تماشاچیان دیروز را که از مشاهده جاه و جلال قارون به وجد و سرور آمده بودند و آرزو می کردند که ای کاش برای همیشه یا لااقل یک لحظه به جای او بودند منعکس می کند که به راستی عجیب و آموزنده است، می گوید: «آنها که دیروز آرزو داشتند که بجای او باشند آنگاه که صحنه فرو رفتن او و ثروتش را به قعر زمین

دیدند می گفتند: وای بر ما! گوئی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش  
بخواهد گسترش می دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می گیرد» و کلید آن  
تنها دردست او است (فاصبح الذین تمنوا مکانه بالامس یقولون ویکان الله  
یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر).

امروز بر ما ثابت شد که هیچکس از خود چیزی ندارد، هر چه هست از ناحیه او  
است، نه عطایش دلیل بر رضایت و خشنودی از کسی است و نه منعی دلیل بر  
عدم ارزش او در پیشگاه خدا است.

او با هممین ثروتها افراد و اقوام را به آزمایش می کشد و نهاد و سیرت آنان  
را آشکار می سازد.

سپس در این فکر فرو رفتند که اگر دعای مصرانه آنها دیروز به  
اجابت می رسید و خدا آنها را بجای قارون می گذاشت، امروز چه خاکی بر  
سرمی کردند؟

لذا در مقام شکر این نعمت بر آمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما  
منت نگذارده بود، ما را هم به قعر زمین فرو می برد»! (لو لا ان من الله  
علینا لخسف بنا).

«ای وای! مثل اینکه کافران هرگز رستگار نمی شوند» (و یکانه لا  
یفلح الکافرون).

الان حقیقت را با چشم خود می بینیم، و نتیجه غرور و غفلت و سرانجام کفر

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۰

و شهوت را.

و نیز می فهمیم که این گونه زندگانیهایی که دورنمای دل انگیزی دارد  
چه وحشتناک است؟

ضمناً از جمله اخیر این داستان به خوبی روشن می شود که سرانجام،  
قارون مغرور با کفر و بی ایمانی از دنیا رفت، هر چند یک روز در اعداد  
قاریان تورات و دانشمندان بنی اسرائیل بود و خویشاوندی نزدیکی با  
موسی داشت.

**نکته ها:**

**۱ - قارونهای دیروز و امروز!**

داستان قارون - سمبل ثروتمند مغرور - که قرآن مجموع آن را ضمن هفت آیه  
به طرز بسیار جالبی بیان کرده است، پرده از روی حقایق بسیاری در زندگی



انسانها برمی دارد.

این داستان روشنگر این حقیقت است که غرور و مستی ثروت گاه انسان را به انواع جنون می کشاند، جنون نمایش دادن ثروت و به رخ دیگران کشیدن جنون لذت بردن از تحقیر تهیدستان!

و باز همین غرور و مستی و عشق بی حد و حصر به سیم و زر، گاه سبب می شود که دست به زشت ترین و ننگین ترین گناهان بزند، در مقابل پیامبر پاک خدا، قیام کند و به مبارزه و ستیز با حق و حقیقت برخیزد، و حتی بی شرمانه ترین تهمتها را به پاکترین افراد ببندد حتی با استفاده از ثروت خود از زنان آلوده هر جایی برای رسیدن به مقصدش کمک گیرد. غرور و مستی ناشی از ثروت به انسان اجازه نمی دهد که نصیحت اندرزگویان را بشنود و سخن خیرخواهان را به کار بندد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۱

این مغروران بیخبر، خود را از همه دانشمندتر و آگاهتر می دانند، و به گمان اینکه ثروتشان که گاه از طریق غصب حقوق دیگران به دست آمده است دلیل بر عقل و هوش و درایت آنها است، همه را نادان و خود را دانای پندارند!

حتی کارشان به جایی می رسد که در برابر پروردگار اظهار وجود می کنند و دم از استقلال می زنند و می گویند: آنچه را پیدا کرده ایم به ابتکار و هوش سرشار و خلاقیت و استعداد و اطلاعات بی نظیر خودمان بوده است. و دیدیم سرانجام این گونه مغروران تبهکار به کجا می رسد؟! اگر قارون با اطرافیانش و تمام ثروتش به قعر زمین فرو رفت و نابود شد دیگران به اشکال دیگری نابود می شوند، و گاه حتی زمین، ثروتشان را به شکل دیگری می بلعد، یعنی ثروتهای عظیم خود را تبدیل به کاخها، باغها و زمینهای می کنند که هرگز از آن استفاده نخواهند کرد، و گاه حتی اموال خود را می دهند و زمینهای بایر و موات را خریداری می کنند، به این خیال که آن را تقسیم کرده و به قیمتهای گزافی بفروشند و به این ترتیب، زمین ثروتشان را می بلعد!

این گونه افراد سبک مغز، چون راهی برای خرج کردن ثروت عظیم خود پیدا نمی کنند رو به سوی ارزشهای خیالی می آورند، مجموعه ای از کاسه کوزه های شکسته قدیمی را، به عنوان عتیقه های گرانبها، و گاه مجموعه ای از تابلوهای بیرنگ و یا حتی مجموعه ای از تمبرهای پستی، اسکناسها و مانند آن

که متعلق به سالها و یا قرون گذشته است، به عنوان بارزترین کالاها در قصر و کاخ خود جمع‌آوری می‌کنند که اگر به دقت به آنها نگاه کنیم گاهی می‌بینیم جای آنها فقط در زباله دان است!

آنها این زندگی تجملی و تخیلی را در حالی فراهم آورده‌اند که در شهر و دیوار آنها و گاه در همسایگی دیوار به دیوارشان افراد محرومی هستند که شب‌گرسنه می‌خوابند، و عجب اینکه چنان وجدان آنها تحلیل رفته که حتی کمترین

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۲

ناراحتی از این وضع احساس نمی‌کنند!

گاه حیوانات آنها دارای مرفه‌ترین زندگی هستند، و حتی از معلم و پزشک و دارو بهره می‌گیرند، در حالی که انسانهای مظلومی در نزدیکی آنها در بدترین شرائط زندگی می‌کنند، و یا در بستر بیماری ناله سرداده‌اند، نه پزشکی بر بالین آنها حاضر می‌شود و نه قطره دوائی.

تمام این بحثها گاه درباره افراد معینی در یک جامعه است و گاه درباره یک کشور، یعنی یک کشور قارونی می‌شود در مقابل دیگر کشورهای دنیا! همانگونه که در عصر خود در مورد کشورهایی همچون آمریکا و بسیاری از ممالک اروپائی می‌بینیم.

آنها مجلل‌ترین زندگی را به قیمت استثمار مردم جهان سوم و کشورهای فقیر و تهیدست برای خود فراهم ساخته‌اند، به طوری که گاه مواد غذائی اضافی آنها که به زباله دانها ریخته می‌شود اگر بطور صحیحی جمع‌آوری می‌شد برای تغذیه میلیونها انسان گرسنه کافی بود.

اینکه می‌گوئیم کشورهای فقیر نه این است که حقیقتاً فقیر باشند اینها در حقیقت دزد زده و غارت شده‌اند، گاهی بهترین و گرانبهاترین منابع زیرزمینی در اختیار آنها است، اما این ابر غارتگران همه را می‌برند و آنها را بر خاک سیاه می‌نشانند.

اینها قارونهای زالو صفتی هستند که پایه‌های کاخ بیدادگری خود را بر ویرانه‌های کوخهای مستضعفین بنا نهاده‌اند، و تا مستضعفین جهان دست به دست هم ندهند و آنها را همچون قارون به قعر زمین نفرستند اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود، آنها باده می‌نوشند و خنده مستانه سر می‌دهند، و اینها باید زانوی غم در بغل گیرند و گریه کنند!

## ۲ - قارون این ثروت را از کجا آورده بود.

جالب اینکه از آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مؤمن به خوبی استفاده می‌شود که رسالت موسی (علیه السلام) از آغاز هم برای مبارزه با سه کس بود: فرعون، وزیرش هامان، و ثروتمند مغرور قارون: و لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین الی فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذاب: «ما موسی را با آیات خود و دلائل و معجزات روشنی فرستادیم به سوی فرعون و هامان و قارون و همگی گفتند موسی ساحر دروغگوئی است».

از این آیه استفاده می‌شود که او همکار فرعونیان بود و در خط آنها، و در تواریخ نیز می‌خوانیم که او از یکسو نماینده فرعون در بنی اسرائیل بود و از سوی دیگر خزانه دار گنجهای فرعون.

و اینجا است که پرونده قارون روشنتر می‌شود: فرعون برای اینکه بنی اسرائیل را به زنجیر کشد و تمام هستی آنها را غارت کند یک نفر مرد منافق حيله باز و به اندازه کافی بیرحم، از میان بنی اسرائیل برگزید و زمام اختیار آنها را به دست او سپرد، تا به نفع دستگاه جبارش آنها را استثمار کند و بر خاک سیاه بنشانند، و از این رهگذر ثروت کلانی نیز برای خود کسب کند.

قرائن نشان می‌دهد که بعد از نابودی فرعونیان مقدار عظیمی از ثروت و گنجهای آنها در دست قارون ماند، و موسی (علیه السلام) تا آن زمان مجال این را پیدا نکرده بود که این ثروت بادآورده فرعونی را به نفع مستضعفان از او بگیرد.

به هر حال خواه او این ثروت را در عصر فرعون پیدا کرده باشد، و یا از طریق غارت گنجهای او، و یا به گفته بعضی از طریق علم کیمیا، و آگاهی برفنون

تجارت سالم، یا آشنائی به اصول استثمار مستضعفان، هر چه بود قارون بعد از پیروزی موسی بر فرعونیان ایمان اختیار کرد، و به سرعت تغییر چهره داد و با زبردستی خاصی که ویژه این گروه است خود را در صف قاریان تورات و آگاهان بنی اسرائیل جا زد، در حالی که بعید است ذره‌ای ایمان در چنین قلبی نفوذ کند.

سرانجام هنگامی که موسی (علیه السلام) تصمیم گرفت زکات از او

بگیرد پدیده از چهره‌اش کنار رفت، و قیافه زشت و منحوسی که در پشت ماسک فریبنده ایمان داشت بر همگان ظاهر شد، و دیدیم که این مرد منافق عاقبت کارش به کجا منتهی گشت؟

### ۳ - موضع اسلام در برابر مسأله ثروت

نباید از آنچه گفتیم این چنین استنباط شود که اسلام در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن مخالف است، نباید تصور کرد که اسلام، فقر را می‌پسندد و دعوت به فقر می‌کند و آن را وسیله کمالات معنوی می‌داند. بلکه به عکس اسلام به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز روی آن تکیه می‌کند در آیه ۱۸۰ سوره بقره از «مال» تعبیر به «خیر» شده است. و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: نعم العون الدنيا على طلب الاخرة: «دنيا کمک خوبی است برای رسیدن به آخرت». بلکه آیات مورد بحث که شدیدترین مذمت را از قارون ثروتمند مغرور می‌کند شاهد گویائی بر این موضوع است، منتها اسلام ثروتی را می‌پسندد که بوسیله آن ابتغاء دار آخرت و طلب سرای دیگر شود، چنانکه دانشمندان

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۵

بنی اسرائیل به قارون گفتند: و ابتغ فیما آتاک الله الدار الاخرة. اسلام ثروتی را می‌پسندد که در آن «احسن کما احسن الله الیک» و نیکی به همگان باشد. اسلام ثروتی را مدح می‌کند که در آن لا تنس نصیبک من الدنيا تحقق یابداً بالآخره اسلام ثروتی را خواهان است که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزشهای انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون آمیز «تکاثر» نگردد، و انسان را به «خود برتر بینی» و «تحقیر دیگران» و حتی رؤیاری با پیامبر خدا نکشاند. وسیله‌ای باشد برای استفاده همگان، برای پر کردن خلاهای موجود اقتصادی، برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه محرومان، و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان. علاقه به چنین ثروتی با چنین هدفهای مقدسی علاقه به دنیا نیست، علاقه به آخرت است، چنانکه در حدیثی می‌خوانیم یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) خدمتش آمد و شکایت کرد که ما دنبال دنیا هستیم و به آن علاقمندیم (از این می‌ترسیم که دنیا پرست باشیم).

امام (که پاکی و تقوای آن مرد را می دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می خواهی انجام دهی؟ در پاسخ عرض کرد: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم، و به خویشاوندانم کمک نمایم، در راه خدا اتفاق کنم، و حج و عمره بجا آورم امام فرمود: لیس هذا طلب الدنيا هذا طلب الآخرة: «این، دنیا طلبی نیست این طلب آخرت است».

و از اینجا فاسد بودن عقیده دو گروه: گروهی از مسلمان نماهای بیخبر از تعلیمات اسلام که اسلام را حامی مستکبران معرفی می کنند و گروهی از دشمنان مغرض که می خواهند چهره اسلام را دگرگون نشان داده و آن را ضد ثروت و طرفدار

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۷۶

فقر نشان دهند، روشن می شود.  
اصولا یک ملت فقیر، نمی تواند آزاد و سربلند زندگی کند.  
فقر وسیله وابستگی است.  
فقر مایه روسیاهی در دنیا و آخرت است.  
و فقر انسان را به گناه و آلودگی دعوت می کند.  
همانگونه که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملک علی الاثم: «بی نیازی که تو را از تجاوز به حق دیگران باز دارد از فقری که تو را وادار به گناه کند بهتر است».  
جوامع اسلامی باید بکوشند هر چه بیشتر، غنی و بی نیاز گردند، به مرحله خود کفائی برسند و روی پای خود بایستند و شرف و عزت و استقلال خود را بر اثر فقر، فدای وابستگی به دیگران نکنند و بدانند خط اصیل اسلام این است.

← بعد

↑ فترت

→ قبل